

Luce Irigaray



Torabi, Fereshteh , MA of Women Studies

Tavassoli, Afsaneh (Ph.D.)

Women & Family Studies Department, Alzahra University

2019

Semester 2

972

Criticism of Feminist Theories and Movements

لوس ایریگاری (LUCE IRIGARAY)

لوس ایریگاری متولد 1932 (فمنیست - فیلسوف - زبان شناس - روانکاو و جامعه شناس و نظریه پرداز واهل کشور بلژیک بوده است.

در سال 1955 موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد فلسفه و ادبیات از دانشگاه لوون پاریس شد . همزمان به عنوان دبیر در یک دبیرستان مشغول به کار شد و در سال 1960 به پاریس سفر کرد و با اخذ مدرک کارشناسی ارشد روانشناسی ، دوره آسیب شناسی روانی را گذرانید و بعنوان پژوهشیار بنیاد ملی پژوهشهای علمی پاریس استخدام می شود . در سال 1968 اولین رساله دکتری خود در زبانشناسی با عنوان (زبان دیوانگان) ارائه می دهد. در سالهای 1970 تا 1974 در دانشگاه پاریس تدریس میکند . همزمان در دانشکده فروید شناسی به مطالعه نظریه روان کاوی فروید زیر نظر ژاک لاکان روی می آورد .

در سال 1974 دومین رساله دکتری خود در فلسفه را به پایان می رساند . وی بعنوان یک بدعت گذار در نقد اندیشه های غربی فروید و ژاک لاکان به ناروا از دانشگاه پاریس اخراج میشود.

وی در برخی از همایش ها و مجامع زنان و جنبش های طرفداران زن در اروپا و آمریکای شمالی در خصوص آزادی سقط جنین و قانونی کردن جلوگیری از بارداری فعالانه شرکت داشت

آثار لوس ایریگاری شامل نوزده کتاب است که در قلمرو وسیعی از رشته های مختلف علوم انسانی می باشد. کتاب های او به چندین زبان ترجمه شده است.

نام آثار و کتابهای معروف ایریگاری :

*** اسپوکوم زنی دیگر (آینه زنی دیگر)	*** جنسی که جنس نیست (آن اندام جنسی که یک اندام جنسی نیست)
اخلاق تفاوت جنسی	دموکراسی که از دو نفر آغاز می شود.
زبان دیوانگان	من به تو دوست می دارم.
بدن بر بدن با مادر	جنس ها و خویشاوندی
من از شما می خواهم.	

دو کتاب اول مهمترین آثار او هستند .

با توجه به دو کتاب (من تورا دوست می دارم) و (دموکراسی از دونفر آغاز می شود) از نظرات ایریگاری میتوان دریافت :

- 1) جامعه مورد توجه ایریگاری میدان کنش متقابل مردان و زنان نیست .
- 2) قوانین و رویه های موجود در این جامعه برای هویت هر جنسیت مشروعیت قائل می شود .
- 3) و این خود زمینه ای برای سازگاری حقیقی میان تفاوت های جنسی و شکوفایی انسان رافراهم می آورد .

با توجه به آثار ایریگاری در افکار او سه راهبرد برای فمینیسم وجود دارد

راهبرد اول :

زنان به ماهیت زبان توجه نشان دهند و با اتحاد یکدیگر ، سخن گفتن با زبان فاعل را دریابند . زبانی که تجارب آنها را بیان می کند تا قادر باشند به یاری آن هویتی که توسط آن زبان کسب می کنند به هویت مستقل دست یابند .

راهبرد دوم :

زنان باید دستگاه های چندگانه ستم را که برای تحریف و محدود کردن نه تنها بدن و تمایلات جنسی بلکه نقش اجتماعی و سیاسی شان وجود دارد رامورد بررسی قرار دهند . تازمانیکه این اتفاق نیفتد نه اندام جنسی زنانه ، نه تخیل ، و نه زبانشان امکان وجود نخواهد داشت . /

راهبرد سوم :

بایستی به جای تن دادن به نوعی برابری خنثی که اغلب مساوی با تقلید از مردان بود بطور جدی به دنبال و شناخت قواعدی برای هویت های زنانه و مردانه متمایز بود .

در کتاب آن اندام جنسی که یک اندام جنسی نیست :

در حالی که فروید شکل بیولوژیک متفاوت دو جنس را منشأ سرخوردگی زنانه و تمایل زنان به جبران حقارت خود در اتصال با مردان می دانست، ایریگاری این برداشت را نادرست اعلام کرد و مدعی شد که آلت تناسلی فیزیولوژیک زنان، حتی از آلت تناسلی مردان برتر است؛ چراکه این مرد است که به زن محتاج است و عکس آن صحت ندارد. در جوامع مردسالار، بنا بر نظریه فروید، سهم زن عبارت است از فقدان آلت تناسلی و بروز عقده های ناشی از این کمبود؛ زیرا آلت تناسلی مردان، یگانه اندام ارزشمند در این نوع به شمار می آید و به همین دلیل زنان با تمام توان می کوشند که مالک آن شوند و از این طریق، در پی جبران نقص خود برآیند.

در رویکرد روانکاوی، زن ابزار تکمیلی لذت فیزیولوژیک و جنسی مرد است و در حقیقت فرهنگ روابط جنسیتی و جنسی نیز بر همین اساس استوار شده است. زن حق مسلمی از لذت بردن ندارد مگر از سر تصادف و به طور ثانویه. از نگاه ایریگاری، تفسیر و تبیین فروید از علت فیزیولوژیک این وضعیت، نه تنها غلط، بلکه وارونه است؛ زیرا از نقطه نظر فیزیولوژیک، ابزار لذت، در سطح بدن زنان منتشر شده است، نه مردان.

ایریگاری اعتقاد دارد که در تحولات روانی، لیبیدوی (شهوة) زنانه کودک تا زمانی که رابطه‌ای فراگیر با مادر دارد، سرکوب نشده است. در مرحله اودیپ، لیبیدوی (شهوة) زنانه یا همان ویژگی‌هایی که تحت عنوان «زنانگی» می‌شناسیم، به علت سلطه پدرسالاری، تا حد زیادی سرکوب می‌شود، ولی مجدداً زمینه بروز پیدا می‌کند.

او در کتاب "آینه زن دیگر" که به بازبینی مسائل زنان از جمله روابط مادر و دختر در آثار فروید و سایر روانکاوان می‌پردازد،

فروید در بیان عقده اودیپ (تمایل فرزندپسر به مادر با توجه به تاثیر قاعده پدرسالاری) فقط جنسیت مذکر را فعال می‌داند و در توضیح این عقده برای دختران که به نظر او دارای پیچیدگی و درک ناپذیری بیشتری هستند چون عقده اختگی را قبل از اودیپ در نظر داشته و دختر را فاقد آلت تناسلی بارز میدانند در مسیر طبیعی رشد خود دچار خشم از خود و مادر و احساس حقارت می‌داند. براساس نظریه فروید این افکار دختر را وامیدارد که حقیقت تلخ اندام جنسی بریده شده را بپذیرد و این زخم را به رسمیت بشناسد و به این محرومیت تن در دهد.

لاکان هم همین نظریه را بدون تغییر می‌پذیرد.

نقد ایریگاری بر نظرات فروید و لاکان :

وی خنثی بودن نظریه لاکان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و تاکید پدرسالاری او را قبول ندارد و او بیان میدارد که عبارت پدرخشمگین در نظرات فروید به عبارت نام پدر و قانون پدر در نظریات لاکان تغییر یافته است و آنرا متأثر از گفتار و زبان مردمحورانه و پدرسالارانه بیان می‌کند.

ایریگاری در توضیح عقده اودیپ در دختران نوعی بازگشت به مرحله پیشا ادیبی نموده و با رد تاثیر پدرسالاری بر عقده اودیپ دختر فرهنگ غرب را به نقد می‌کشد که تبارشناسی پدر و پسر را به رسمیت شناخته و در صدر نشانده و رابطه مادر و دختری را به فراموشی سپرده و زنان را به حاشیه سکوت کشانده و رابطه مادر و دختر در زبانها نهادینه و نمادین نشده و در آن جامعه بعد هویت زن را به مادررنج کشیده تعریف میکند و هویت زنانه چندانی برای زنان قائل نمی‌شود. او میگوید دختر در عین نزدیکی به مادر حس رها شدگی دارد که نمی‌تواند به استقلال برسد پس مادر را در درون خود نهادینه می‌کند و مادر جایگاه خود را خارج از او در حالتی خواستنی از دست می‌دهد و در واقع مادر و دختر در هم ادغام می‌شوند و این حسی دوگانه، نسبت به مادری منفعل و ترسیده است که در سکوت می‌ماند.

راهکار ایریگاری :

برای هویت دادن به زن و دختر آنها را دعوت به در کنار هم بودن میکند پس باید رابطه مادر و دختر جان بگیرد مانند رابطه پدر و پسر .
باید مادران و دختران زبانی را آموزش ببینند که رابطه هویتی آنان را تقویت کند .
به نظر او هویت زنانه توسط زبان مردانه حذف می شود پس زنان نیازمند زبانی هستند که تجارب آنان را بیان کند تا قادر باشند به یاری آن هویتی که توسط آن زبان کسب میکنند، به هویت مستقل دست یابند . نه اینکه با مفاهیم مردانه تعریف شوند .

منابع :

- پرویزی، فریبا، احمدزاده شیده، (1391) " کارکرد مفهوم مادر در ادبیات علمی - تخیلی زن مدار بررسی رمان دروازه ای به سرزمین زنان اثر شری تپر "
- حاذق نیکرو ، حمید ، (1391) " جریان فرهنگی فمینیسم و کمپین یک میلیون امضا " گیلان : فرهنگ و ارشاد
- شریف،نگار، احمدزاده،شیده،(1390) خوانش داستان(گزارش گیری) اثرسونتاگ براساس نظرات ایریگاری، تهران : دوفصلنامه علمی - پژوهشی (نقدزبان و ادبیات خارجی)
- کارولین بین بریج ، فرهنگ ارشاد "نگاهی به زندگی و آموزه های لوس ایریگاری "
- کراچی ، روح انگیز (1392) " چگونگی تاثیر جنسیت بر ادبیات" تهران : زن در فرهنگ و هنر
- مارینا، دلوچیو (1396) ماری موسوی " جنسیت و جنسیت زدگی از نگاه ایریگاری "، راه مدنیت
- هایدی باستیک ، منصوره اسدی مقدم " لوس ایریگاری " مجله انسان شناسی و فرهنگ

https://gilan.farhang.gov.ir/ershad_content/Media/article

<http://anthropology.ir/node/9983>

